سيماى پيشوايان درآينه قرآن‏

قسمت دوم‏

على كرمى‏

ج) از منظر سياسى و اجتماعى‏

1- عدالت خواهى‏

از ويژگيهاى بارز پيشوايان آزادى در آيات تاريخى قرآن، سياست عادلانه آنان در زندگى است.

آنان يكى از بلندترين هدفهايشان بنياد عدل و داد و گسترش و همگانى ساختن قسط و انصاف در عرصه‏هاى گوناگون زندگى است؛ چه آنكه كه فلسفه بعثتها و هدف از فرود كتابهاى آسمانى، انگيزش مردم به حاكميت بر سرنوشت، اداره جامعه و دنياى خويش، ساختن شرايط مطلوب و دنيايى آزاد و آباد و عادلانه است.

قرآن در اين باره مى‏فرمايد:

«لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلَنا بِالْبَيِّناتِ وَ أَنْزَلْنا مَعَهُمُ الْكِتابَ وَ الْميزانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَ أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَ مَنافِعُ لِلنّاسِ ...»(1)

«به يقين ما پيامبران خود را با دليلهاى روشن و روشنگر فرستاديم، و كتاب و وسيله سنجش ميان عدالت و ستم و درست و نادرست را فرود آورديم، تا مردم به دادگرى به پا خيزند و طرح عدالت و آزادى بيفكنند؛ و آهن را فرود آورديم كه در آن نيرويى سخت و سودهايى بسيار براى مردم است ...»

و از زبان پيامبر گزارش مى‏كند كه:

«وَ أُمِرتُ لأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ ...»(2)

«و فرمان يافته‏ام كه در ميان شما موهبت سعادت بار و رشد بخش عدالت و دادگرى را برقرار كنم ...»

2- تلاش در ايجاد توازن اقتصادى‏

آنان داراى اخلاق اقتصادى ويژه‏اى هستند، كه آيات تاريخى قرآن اين ويژگى در منش مالى را نيز ترسيم مى‏كند؛ براى نمونه:

1- قرآن بيانگر آن است كه پيشوايان عدالت، با تأمين آزادى و امنيت اقتصادى و توزيع و تقسيم عادلانه امكانات ملّى و طبيعى و فرصتهاى رشد و توسعه، گام بزرگى در راه پيكار با فقر و محروميت در جامعه و نابودى فاصله‏هاى هولناك طبقاتى و عقب ماندگى بر مى‏دارند و جامعه را به سوى توازن و تعادل مالى و اجتماعى سوق مى‏دهند؛

2- راههاى تملّك ثروت را، به راه‏هاى عادلانه و انسانى و اخلاقى منحصر مى‏سازند و با مسدود ساختن روشهاى ظالمانه و غير شرافتمندانه، ثمره كار و تلاش هر كس را براى او ويژه مى‏سازند و محترم مى‏شمارند و پاس مى‏دارند؛

3- راههاى غارتگرانه پيدا و پنهان در جامعه‏هاى بلازده و نظامهاى بسته و استبدادى، همچون انواع رانت جويى و رانت خوارى، انحصار نهان و آشكار فرصتها و امكانات ملّى، چپاول مريى و نامريى ثروتها، رباخوارى و بهره كشيهاى ظالمانه، كم فروشى و حق كشى و تجاوز به اموال عمومى را با صراحت تحريم مى‏كنند؛

4- خود آنان و همسران و نزديكان و خاندانشان، ضمن عمل دقيق بدان طرحها و مقررات، از اسراف و تبذير، خوشگذرانى و تجمّل‏گرايى دورى گزيده و با ساده زيستن و همگامى با مردم، گام بزرگ اصلاحى و انسانى در راه عدالت بر مى‏دارند.(3)

براى نمونه، قرآن در اين باره مى‏فرمايد:

«أَوْفُواْ الْكَيْلَ وَ لاتَكُونُواْ مِنَ الْمُخسِرِينَ وَ زِنُواْ بِالْقِسْطاسِ الْمُسْتَقِيمِ وَ لاتَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءهُمْ وَ لاتَعْثَواْ فِى الارْضِ مُفْسِدِينَ»(4)

«حق پيمانه را ادا كنيد و كم فروشى نكنيد، و ديگران را به خسارت نيفكنيد. و با ترازوى درست وزن كنيد، و حق مردم را كم نگذاريد، و از ارزش اموال و حقوق آنان مكاهيد و در زمين سر به فساد و تبهكارى بر مداريد.»

نيز مى‏فرمايد:

«و به سوى مردم مدين، برادرشان شعيب را فرستاديم، او در برابر آنان ايستاد و در اوج خيرخواهى و دلسوزى گفت: اى قوم من! خداى يكتا را بپرستيد و بدانيد كه براى شما خدايى جز او نيست، و پيمانه و ترازو را كم نكنيد و با كم فروشى به حقوق مردم تجاوز ننماييد. بى‏گمان من اينك شما را در ناز و نعمت مى‏نگرم. امّا از عذاب روزى فراگير بر شما ترسانم. اى قوم من! پيمانه و ميزان را بر اساس عدل و داد و به طور كامل و تمام بدهيد، و حقوق مردم را از آنچه كه هست كم مدهيد و از آن نكاهيد و در زمين به تبهكارى نكوشيد.

اگر به راستى شما مردمى با ايمان باشيد، باقيمانده سرمايه‏هاى حلال خدا براى شما بهتر و سازنده‏تر است، و من بر شما نگهبان نيستم ... .»(5)

3- تأمين موهبت زندگى‏ساز آزادى‏

از ويژگيهاى پرجاذبه پيشوايان دادگر و دادگستر، اين است كه آنان به راستى و در هر شرايطى، آزادمنش و آزادى خواه و آزادى بخش و پرچم بر افراشته آزادى و آزادگى هستند.

آيات تاريخى قرآن، نشانگر آن است كه آنان از سويى آزادى توده‏ها را، فراتر از گفتار و شعار و طرح و قانون، بلكه در ميدان عمل گرامى مى‏شمارند و پاس مى‏دارند، و از دگر سو در راه تأمين و تضمين آزادى انسانها در بهترين اسلوب، هم با آفتهاى درونى آزادى مبارزه مى‏كنند و هم با آفتهاى برونى آن؛ تا بدين وسيله، انديشه انسان را از اسارت هواها و هوسهاى نفس سركش آزاد سازند و غلها و زنجيرهاى خرافات و كيش شخصيت را از ذهن آنان بگشايند.

قرآن در ترسيم اين ويژگى آنان مى‏فرمايد:

«... همان پيام‏آورى كه آنان را به كار پسنديده فرا مى‏خواند و از كارهاى ناپسند باز مى‏دارد؛ چيزهاى پاك و پاكيزه را بر آنان حلال و روا و چيزها و كارهاى پليد را بر آنان حرام مى‏سازد، و بار گران بافته‏ها و ساخته‏هاى حاكم بر جامعه آنان و زنجيرهايى را كه بر مغز و دل و دست و پاى آنان است، از آنان دور مى‏نهد و نعمت رشدبخش و فساد سوز آزادى را به آنان هديه مى‏كند.»(6)

نيز مى‏فرمايد:

«فَقُولا إنَّا رَسُولا رَبِّكَ فَأَرْسِلْ مَعنا بَنى إسرائيلَ وَ لاتُعَذِّبْهُمْ»(7)

«پس موسى و هارون در برابر آن خودكامه مغرور (فرعون) ايستادند و گفتند: ما دو پيامبر و فرستاده پروردگار تو هستيم، فرزندان اسرائيل را رها ساز و با ما بفرست، و آنان را شكنجه مده.»

و مى‏فرمايد:

«وَ تِلْكَ نِعْمَةٌ تَمُنُّها عَلىَّ أَنْ عَبَّدتَّ بنى اسرائيلَ»(8)

«آيا اين كه فرزندان اسرائيل را برده خود ساخته و آزادى آنان را پايمال كرده‏اى، نعمتى است كه منّت آن را بر من مى‏نهى؟!»

امير مؤمنان در نامه درخشان خود به فرزند ارجمندش، مى‏نويسد:

«أَكْرِمْ نَفْسَكَ عَنَ كُلِّ دَنِيَّةٍ وَ إنْ سَاقَتْكَ إلى الرغائب فانَّكَ لَنْ تَعتاضَ بِما تبذل من نفسك عوضاً و لا تكن عبد غيرك و قد جعلك اللّهُ حُرّاً»(9)

«خود را گرانمايه‏تر از آن شمار كه به فرومايگى و حقارت تن دهى، گرچه آن ذلت پذيرى، تو را به خواسته‏هايت برساند؛ چرا كه تو هرگز نخواهى توانست در برابر آنچه در اين راه از دست داده‏اى بهايى به دست آورى؛ و هرگز برده و بنده ديگرى مباش كه خدا تو را آزاد و آزاديخواه آفريده است.»

نيز مى‏فرمايد:

«ايُّها الناسُ انَّ آدَمَ لَمْ يلد سيداً و لا أمَةً و انَّ الناسَ كُلَّهُمْ احرارٌ»(10)

«هان اى مردم! آدم، پدر نخستين انسانها كسى را آزاد، و ديگرى را برده به دنيا نياورده است، بلكه تمامى انسانها آزاد به دنيا مى‏آيند.»

نيز آزادى و آزادگى انسانها را اين گونه مورد تأكيد قرار مى‏دهد:

«لَسْتُ اَرى‏ اَنْ اُجْبِرَ اَحَدٌ عَلى‏ اَمْرٍ يَكْرَهُهُ»(11)

«من درست نمى‏دانم كه هيچ شهروند و بيگانه‏اى را به كارى كه خود بدان تمايلى ندارد، ناگزير ساخت.»

با اين بيان، در بينش پيشوايان آزادى و عدالت:

1- انسان آزاد آفريده شده است؛

2- نعمت رشدبخش آزادى، حق طبيعى و فطرى انسان است و چيزى نيست كه كسانى به او ارزانى دارند؛ بلكه آنان در مطلوب‏ترين حالت، تنها مى‏توانند سدها و موانع آشكار و نهان را بر دارند و حق طبيعى انسان را پايمال نسازند؛

3- كمال جويى و معنويت خواهى و آراستگى به ارزشهاى والاى انسانى، در گرو آزادى و فضاى باز سياسى است؛ در غير اين صورت، انسان ممكن است دنباله‏رو يا فرمان‏پذير و چاكرمنش خوبى باشد، امّا انسانى آگاه و آزادمنش و شايسته‏كردار و پراخلاص و بشردوست و آراسته به معنويت و فضايل انسانى نخواهد شد؛

4- در نگرش قرآن و نهج‏البلاغه اصل بر آزادى و پاكى و بى‏گناهى و برائت انسان است، و نهى و هشدار و مرز و محدوديت، فرع است و دليل روشن مى‏خواهد؛ و نمى‏توان به بهانه‏هاى واهى از افراد و گروههاى اجتماعى سلب آزادى نمود؛

5- در بينش پيشوايان آزادى و عدالت، انسان آزاد آفريده شده، و آزادى از حقوق طبيعى او، و نقش اوج‏بخش آن به گونه‏اى است كه پرستش شايسته و بايسته خدا نيز در گرو آزادى و آزادگى است؛ چرا كه اگر جز اين باشد، پرستش و نيايش و ديندارىِ فرد و جامعه در بند استبداد، سوداگرانه و رياكارانه يا برده‏وار و خرافى و جاهلانه خواهد بود.

«اِنَّ قَوماً عَبَدُوا اللَّهَ رغبةً فَتِلْكَ عِبادَةُ التُّجَّارِ وَ اِنَّ قوماً عَبَدُوا اللهَ رَهْبَةً فتلك عبادةُ العبيدِ، وَ اِنَّ قوماً عَبَدُوا اللَّهَ شُكْراً فتلكَ عبادةُ الْاَحْرارِ»(12)

در اسلام، اصل بر اباحه گفتار و كردار، بر طهارت و پاكى پديده‏ها، بر حلال بودن خوردنيها و نوشيدنيها، بر روا بودن پوشيدنيها و بوييدنيها، بر تشويق انسان به تسخير آسمان و زمين و خشكى و دريا، بر برائت و بى گناهى انسان و آزادى اوست، كه اين اصل مترقى بسيار در خور تعمّق و انديشه است، و محدوديت در برابر آزادى انسان، فرع است و آن هم، هم براى حكومت است و هم براى مردم؛ بدان دليل كه انسان تمايلات و كششهاى متنوعى دارد كه اگر آزادى، بدون مرز روشن و خردمندانه و عادلانه تصور شود، جايى براى ظهور و شكوفايى آنها نمى‏ماند و انسان تك بعدى مى‏شود.

افزون بر اين، اين محدوديتها و هشدارها بدان دليل است كه انسان به گفتار و يا رفتارى دست نزند كه به زيان خود او، تخريب طبيعت و يا پايمال شدن حقوق و امنيت ديگر انسانها بينجامد. راه حلّ آن هم، قانون‏گرايى و رعايت حقوق بشر و جلوگيرى از تجاوز و حق كشى از سوى دولتها و زورمداران است. اين كار نيز از ديدگاه خِرد و دانش و دين بايد به وسيله خود مردم انجام پذيرد. بايد خود مردم خردمندانه و آگاهانه و با احساس مسئوليت همگانى، جامعه خويش را با قراردادهاى اجتماعى و مشاركت و نظارت ملّى، بر اساس اصل مترقى شورا در بعد ملّى و كلان، به وسيله امانت داران و نمايندگان راستين و برگزيده خويش، اداره نموده و آزادى و آزادگى انسان را پاس دارند.

4- عمل بر اساس مقررات عادلانه و خردپذير

ويژگى ديگر پيشوايان آزادى و عدالت اين است كه همه شهروندان و خانواده بزرگ بشرى را، انسان و همدين و يا همنوع و بندگان خدا مى‏نگرند و در برخوردارى از مواهب و حقوق طبيعى، امكانات ملّى و فرصتهاى رشد و شكوفايى و قوانين و مقررات، همسان و برابر مى‏شناسند و بسان مديريت‏هاى استبدادى و عقب مانده، جامعه و شهروندان را به درجه يك و دو تقسيم نمى‏كنند تا حقوق انسانى، امتيازات، فرصتها، اخبار و اطلاعات، امكانات رشد تحصيلى و شغلى و آزادى عمل و ميدان دارى عنان گسيخته را از آنِ درجه يكها سازند و محروميت، ذلت پذيرى، سكوت در برابر قانون شكنى و تحقير، باركشى و مرگ تدريجى و ... را بهره انسانهاى درجه دوم.

«هان اى مالك! كران تا كران قلب خود را كانون مهر و محبت مردم ساز و با آنها بر اساس مهر و بشردوستى رفتار نما. مبادا نسبت به آنان، چون درنده‏اى شكارافكن و خون آشام رفتار نمايى، كه دريدن و خوردنشان را غنيمت شمارى؛ نه، هرگز؛ چرا كه آنان دو گروه بيشتر نيستند: يا در انديشه و باورهاى دينى با تو برادر هستند و يا در آفرينش با تو برابر و همانند.

آنان در زندگى ممكن است دستخوش خطاها گردند و لغزشهايى از آنان سرزند و نارواييهايى از اجتماع، به عمد يا به خطا به آنان سرايت كند و به خلافى دست يازند؛ در اين صورت تو نسبت به آنان با گذشت و بخشش رفتار كن؛ همان گونه كه دوست دارى خدا با تو بر اساس عفو و بخشايش رفتار كند؛ چرا كه تو در موقعيت و شرايط اجتماعى، مدير جامعه و مافوق آنهايى و فرمانرواى تو مافوق توست و خداوند مافوق كسى است كه تو را مدير جامعه آنان قرار داده و اوست كه حكومت را به تو سپرده و مردم را وسيله آزمون تو ساخته است.»(13)

از ديدگاه پيشوايان آزادى، ملاك تقدم و معيار صلاحيت براى تصدى پستها و تنظيم امور و ساماندهى شئون، نه رنگ و نژاد، منطقه جغرافيايى و امتيازات مادى و روابط شخصى و گروهى است، و نه چاپلوسى، شخص پرستى يا خودى بودن؛ بلكه ملاك، شايسته سالارى و توانمندى فكرى و علمى و عملى و امانتدارى و رعايت حقوق مردم و خواست و خشنودى همگانى است؛ براى نمونه:

الف - قرآن در آيه‏اى روشنگر، اين منطق نظرى و عملى پيشوايان آزادى را از زبان يوسف، قهرمان زيباترين داستانها و شايسته‏ترين مديريتها مى‏نماياند كه مرا بر مديريت خزانه‏ها و گنجينه‏هاى اين سرزمين بگمار، كه من نگهبان و امانتدارى آگاه و دانا هستم:

«قَالَ اجْعَلْنى على خَزَائِنِ الارْضِ إنِّى حَفيظٌ عَلِيمٌ»(14)

ب - در آيه ديگرى اين اصل مترقى و عادلانه را از زبان دو دختر خردمند و صاحب بينش و منش به تابلو مى‏برد، كه به پدر گفتند:

«انَّ خيرَ من استأْجرتَ القوىُّ الامينُ»(15)

«به راستى كه او (موسى) بهترين كسى است كه استخدام مى‏كنى؛ چرا كه به دو ملاك قدرت ساماندهى و رعايت حقوق و مرزها يا تقوا و امانتدارى آراسته است.»

ج - در آيه ديگر اين اصل مترقى را از زبان صاحب بينش و منش ديگرى گزارش و امضا مى‏كند:

«وَ اِنّى‏ عَلَيْهِ لَقَوِىٌّ أَمينٌ»(16)

«و من براى انجام اين كار سِترگ، هم توانا هستم و هم امين.»

5- هدف پاك و برنامه و منش پاك‏

از ويژگى پيشوايان دادگر و دادخواه اين است كه آنان در رسيدن به اهداف و آرمانها، جز به وسايل پاك و عادلانه نمى‏انديشند و هرگز هدف برايشان وسيله را توجيه نمى‏كند تا به بهانه‏هاى گوناگون سياسى و اجتماعى و حتى مذهبى، به روشهاى ناسازگار با حقوق و كرامت انسان دست يازند و خود و رفتارشان را فرابشرى و فراقانونى عنوان كنند.

به همين سبب است كه حتى در صورت مساعد نبودن شرايط فكرى و اخلاقى جامعه براى پذيرش حق و عدالت، ذرّه‏اى به ظلم و جور نمى‏گرايند و به وسائل نامقدس و شيوه‏هاى غير انسانى تمسك نمى‏جويند. آنان نه تنها حقوق انسانى گروههاى مستقل و منتقد و مخالف را رعايت مى‏كنند كه در تأمين و تضمين آن هم مى‏كوشند؛ چه از ديدگاه آنان، سياهى و تباهى را نمى‏توان با سياهى و تباهى ديگرى پاك كرد و با دستهاى آلوده به ميكرب، نمى‏توان قلب و مغز را جراحى و ميكرب زدايى نمود و با روشهاى استبدادى، نمى‏شود كاخ رفيع عدالت را بنياد كرد و با شگردها و سياستهاى شيطانى و شرك‏آلود نمى‏توان به توحيد ناب و عدالت و دادگرى دست يافت.

«وَ ما كُنْتُ مُتَّخِذَ الْمُضِلّينَ عَضُداً»(17)

«و من هيچ گاه گمراه كنندگان را دستيار و همكار خود قرار نخواهم داد.»

6- اداره جامعه با مشاركت آگاهانه و آزادانه مردم‏

ويژگى ديگر پيشوايان نور و عدالت در آيات تاريخى قرآن اين است كه از خودپرستيها، خودمحوريها، و استبداد فردى و گروهى به دورند، و در مديريت و ساماندهى شئون جامعه به اصل رشد بخش مشاوره و مشاركت ملّى و بهره‏ورى از خِرد و تجربه‏هاى جمعى پاى بندند و آن را از فرمانهاى خدا و از نشانه‏هاى ايمان و پرواى راستين و از مشخصه‏هاى نظام عادلانه و توحيدى مى‏نگرند.

قرآن در اين مورد مى‏فرمايد:

«و آنچه به شما مردم داده شده است، كالاى فناپذير زندگى اين جهان است؛ و آنچه نزد خداست براى آن كسانى كه ايمان آورده‏اند و تنها بر پروردگار خود اعتماد مى‏كنند، بهتر و پاينده‏تر است؛ و نيز براى آن كسانى كه از گناهان بزرگ و از زشتيها دورى مى‏گزينند؛ و هنگامى كه دستخوش خشم مى‏گردند، در مى‏گذرند و مى‏بخشايند؛ و آن كسانى كه به دعوت پروردگارشان پاسخ شايسته داده و نماز را برپا داشتند؛ و كار اداره جامعه آنان در ميانشان بر اساس تبادل آزادانه انديشه‏ها و ديدگاهها و مشاركت همگانى و مشورت است؛ و از آنچه از نعمتهاى گوناگون زندگى كه به آنان روزى كرده‏ايم، انفاق مى‏نمايند؛ و آن كسانى كه چون به آنان ستم رسد، براى مبارزه با ستم به پا مى‏خيزند و از آزادى خواهان و آزادمنشان يارى مى‏جويند و به طور عادلانه و انسانى داد خود را از ستمكاران مى‏گيرند. و كيفر بيداد و بدى، همانند آن، بدى است؛ امّا هر كس درگذرد و كار را به سامان آورد، پاداشش بر خداست؛ به يقين او بيدادگران را دوست نمى‏دارد.»(18)

نيز مى‏فرمايد:

«فَبِما رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظَّاً غَليظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَ اسْتَغْفِرْلَهُمْ وَ شاوِرْهُمْ فِى الْاَمْرِ فَاِذا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ اِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلينَ»(19)

«اى پيامبر! تنها به بركت مهر و رحمتى از جانب خداست كه اين چنين با مردم نرمخو و پرمهر شده‏اى؛ و اگر خشن و سخت دل بودى، بى ترديد آنان از گردت پراكنده مى‏شدند؛ بنابراين، از لغزشهاى آنان درگذر و برايشان از آفريدگارت آمرزش بخواه، و در كار تدبير امور و تنظيم شئون جامعه با آنان مشورت نما؛ و هنگامى كه پس از تدبير و مشورت به انجام كارى تصميم گرفتى، بر خدا توكّل كن، چه آن كه خدا توكّل كنندگان را دوست مى‏دارد.»

ه- رعايت حقوق و كرامت مردم در داورى و سياست‏

آنان، مردان حق هستند، و رسالت و نقش خويشتن را در همه ميدانها و ابعاد حيات، تحقق حق و زنده ساختن حقوق به يغما رفته بندگان محروم خدا مى‏نگرند.

برآنند تا حق حيات و زندگى، حق معيشت و كسب و كار، حق آزادى انديشه و عقيده، آزادى بيان و قلم، آزادى چون و چرا و دليل و سند خواهى در برابر ادعاها و عملكردها، آزادى نقد و نظارت بر قدرت و محاسبه‏پذير خواستن مديران جامعه را، نسبت به صاحبان آنها تأمين و تضمين كنند، و از تجاوزكاران به حقوق توده‏ها، با همه وجود جلوگيرى نمايند.

«إِنَّا أَنْزَلْنا إِلَيْكَ الْكِتابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِما أَراكَ اللَّهُ وَ لاتَكُنْ لِلْخائِنِينَ خَصيماً»(20)

«ما اين كتاب را به حق بر تو نازل كرديم؛ تا به آنچه خداوند به تو آموخته است، در ميان مردم قضاوت و حكومت كنى؛ و از كسانى مباش كه از خيانتكاران حمايت نمايى.»

«يا داوُودُ إِنَّا جَعَلْناكَ خَلِيفَةً فِى الأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ»(21)

«هان اى داوود! ما تو را خليفه و نماينده خود در زمين قرار داديم؛ پس در ميان مردم به حق و در قلمرو عدالت داورى كن.»

بدين سان قرآن در اين بُعد تاريخى‏اش اين پيام را مى‏دهد كه پيشوايان آزادى، هم با همه وجود در انديشه تضمين حقوق انسانها هستند و خود بيش از همه بدان ارج مى‏نهند، و هم در مديريت جامعه و حكومت و داورى، تنها در قلمرو قانون، يا به بيان قرآن آنچه به آنان وحى و ارائه مى‏شود، عمل مى‏كنند و هرگز براى خود حقوق فراقانونى نمى‏جويند.

و - در رهبرى معنوى جامعه‏

1- بهترين سرمشقها و زيباترين الگوى زندگى‏

از ويژگى افتخارآفرين پيشوايان آزادى اين است كه آنان در بُعد رهبرى معنوى و انگيزش انسان و هدايت جامعه و تمدنهاى بشرى به سوى زندگى سعادتمند، ماشين فرمول و شعار و گفتار نيستند؛ بلكه به راستى، هم بهترين طرح و برنامه و جامع‏ترين قانون را ارائه مى‏دهند و مرد دانش و خِرد و كمال هستند و هم الگوى شايسته منش و عمل پرجاذبه و هم نمونه و سمبل زيباى رعايت قوانين و حقوق و مرزهاى مقررات و اخلاق مترقى.

آنان با روش و عملكرد تحسين برانگيز و پرجاذبه خود مهم‏ترين و مؤثرترين پشتوانه را براى دگرگون ساختن روند تاريخ و نرم نمودن دلها و اقناع انديشه و عاطفه و وجدان انسانها به همراه خود دارند.

قرآن در اين مورد چنين روشنگرى مى‏كند:

«لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِى رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيراً»(22)

«به يقين در شيوه زندگى و منش و مديريت پيامبر خدا براى شما سرمشق شايسته و نيكويى است؛ براى آن كسى كه به خدا اميد مى‏دارد، و خدا را بسيار ياد مى‏كند.»

نيز مى‏فرمايد:

«قَدْ كانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِى إِبْراهِيمَ وَ الَّذِينَ مَعَهُ ...»(23)

«بى‏ترديد براى شما در زندگى ابراهيم و كسانى كه با او بودند سرمشقى نيكوست ...»

آنان نه تنها خود بايد به شعار و گفتار بسنده ننموده و به راستى الگوى شايسته انديشه و منش و عمل پرجاذبه و سمبل زيباى رعايت حقوق و مرزها و مقررات باشند كه بايد خاندان و نزديكانشان نيز پيش از مردم و بيش از مردم از آنان سرمشق گيرند و با روش تحسين برانگيز خود مؤثرترين پشتوانه براى درستى منطق و منش آنان جلوه كنند.

درست از اين زاويه است كه خدا به پيامبرش فرمان مى‏دهد تا خانه و خانواده خود را اين گونه صريح و جدّى رهنمود و هشدار دهد:

«هان اى پيامبر! به همسرانت بگو: اگر خواهان زندگى اين جهان و زر و زينت آن هستيد، بياييد تا مهريه شما را بدهم و به خوشى و زيبايى شما را رها كنم تا پى زندگى دلخواه خويش برويد؛ امّا اگر خواهان خدا و پيامبر او و جهان ديگر هستيد، پس بدانيد كه خدا براى نيكوكرداران شما پاداشى پرشكوه آماده ساخته است.

هان اى همسران پيامبر! هر كس از شما به كار زشت آشكارى دست يازيد، عذاب او دو چندان خواهد بود؛ اين كار، هماره براى خدا آسان است؛ و هر كس از شما خدا و پيامبرش را فروتنى نمايد و در زندگى از آنان فرمان برد، و كارى شايسته انجام دهد پاداش وى را دو چندان ارزانى داشته و برايش رزقى ارجمند فراهم خواهيم ساخت.

هان اى زنان پيامبر! شما بسان هيچ يك از زنان ديگر نيستيد اگر پروا پيشه سازيد؛ از اين رو در سخن گفتن خويش نرمش نشان ندهيد تا آن كسى كه در دلش بيمارى است به طمع افتد، و هماره گفتارى پسنديده بگوييد.

و در سراهايتان قرار و آرام گيريد، و همچون روش زنان جاهليت نخستين به خود نمايى و نشان دادن زيور آلات خويش نپردازيد، و نماز را برپا داريد، و زكات را بپردازيد و از خدا و پيام‏آورش فرمان بريد؛ خدا تنها مى‏خواهد از شما، هان اى خاندان پيامبر! پليدى را بزدايد و آن گونه كه شايسته است شما را پاك و پاكيزه سازد. و اى همسران پيامبر! آنچه را كه از آيات خدا و گفتار حكمت‏آميز در خانه‏هاى شما خوانده مى‏شود به ياد آوريد؛ به يقين خدا هماره دقيق و آگاه است.

مردان اسلام گرا و زنان اسلام گرا، مردان با ايمان و زنان با ايمان، مردان پرستشگر خدا و زنان عبادت پيشه، مردان راستگو و زنان راستگو، مردان شكيبا و زنان شكيبا، مردان فروتن و زنان فروتن، مردان صدقه دهنده و زنان صدقه دهنده، مردان روزه دار و زنان روزه دار، مردان پاكدامن و زنان پاكدامن، و مردان بسيار يادكننده خدا و زنانى كه در زندگى خدا را بسيار ياد مى‏كنند، به راستى كه خدا براى آنان، آمرزش و پاداشى پرشكوه فراهم ساخته است.»(24)

2- مشعلهاى راه‏

آنان در مسئوليت عظيم خود، دعوت كننده به سوى خدا، گواه و شاهد بر توده‏ها و روند جامعه و تاريخ، چراغ فروزان خلق خدا، بشارت دهنده به شايستگان و درستكاران و انذار كننده گناهكاران و طغيانگرانند.

قرآن در بيان اين ويژگى آنان مى‏فرمايد:

«هان اى پيامبر! به يقين ما تو را به عنوان گواه و الگو و نويد رسان و هشدار دهنده فرستاديم؛ و نيز به عنوان دعوت كننده به سوى خدا به فرمان او، و چراغى تابناك و روشنگر گسيل داشتيم؛ و به ايمان آوردگان نويد ده كه براى آنان از سوى خدا فزون بخشى بزرگى خواهد بود. و از كفرگرايان و نفاق گرايان و اصلاح ناپذيران فرمان مبر، و آزارشان را واگذار، و بر خداوند توانا و شكست‏ناپذير اعتماد كن؛ و به بندگان ما بگو كه كارسازىِ خدا بسنده است.»(25)

3- اصلاحگران دل‏ها و جامعه‏ها

آنان را به راستى هيچ سودايى در دل، هيچ انديشه‏اى در سر، هيچ هدفى در كار و هيچ نيّتى در قلب نيست، مگر اصلاح و اصلاح‏گرى در جهت تزكيه و تطهير و پالايش درون و برون و روابط ناسالم و ظالمانه و آنگاه رستگارى و نجات بشريت و برپايى اركان حق و عدالت و آزادى در گسترده جامعه‏ها و نظامها و تمدنها.

آنان نه در پى انحصار قدرت هستند و نه در انديشه شهرت؛ نه در پى بردن ثروتها و امكانات مردم در جهت دنياى خويش، و نه رسيدن به هواها و آرزوهاى شخصى و تحميل خود به مردم به هر بها و هر روش و هر وسيله؛ نه، هرگز، بلكه تنها صلاح و اصلاح جامعه و نجات و فلاح مردم و سعادت و رستگارى آنان را مى‏طلبند.

آرى، اصلاح گرى به معنى حقيقى كلمه از ويژگيهاى آنان است.

قرآن در بيان اين ويژگى مى‏فرمايد:

«وَ ما أُريدُ أَنْ أُخالِفَكُمْ اِلى‏ ما أَنْهاكُم عَنْهُ إِنْ أُريدُ إِلاّ الْاِصْلاحَ مَااسْتَطَعْتُ و ما تَوْفَيقى‏ اِلاَّ باللّه عليه توكلتُ و اليه أُنيبُ»(26)

«من هرگز نمى‏خواهم در چيزى كه شما را از آن باز مى‏دارم، با شما مخالفت كنم [و خود بدان دست يازم‏] من تا آنجا كه توانايى دارم جز اصلاح دلها و جامعه‏ها را نمى‏خواهم و موفقيت من تنها به يارى خداست. بر او توكّل كردم و به سوى او باز مى‏گردم.»

حضرت امير مؤمنان رو به بارگاه خدا نيايشگرانه مى‏گويد:

«بار خدايا! تو خود مى‏دانى كه آنچه از سوى ما بيان و انجام مى‏شود، نه براى رقابت در قبضه كردن قدرت و به دست آوردن پست و مقام است، و نه به انگيزه دست‏يابى به ثروت و دارايى اين دنيا؛ بلكه هدف اين است كه نشانه‏هاى دين راستين و نجات بخش تو را به جايگاه خود بازگردانيم، و شهر و ديار بندگانت را از تباهى و بيداد و فريب و استبداد اصلاح كنيم، تا بندگان ستمديده‏ات به نعمت امنيت و آسايش برسند و به آزادى و حقوق اساسى و انسانى خويش نايل آيند.»(27)

چنان كه پيشواى آزادگان براى ثبت در تاريخ، در وصيت نامه‏اش چنين مى‏نويسد:

«و انى لم اخرج اشراً و لابطراً و لامفسداً و لاظالماً و انما خرجت لطلب الاصلاح فى امة جدى ...»(28)

«من نه به انگيزه خودخواهى و راحت‏طلبى قيام كرده‏ام و نه خوشگذرانى و نه براى تباهى و بيداد؛ بلكه در اين انديشه‏ام كه كار امت نياى گران‏قدرم را اصلاح كنم و آفتهاى سعادت‏سوز را از خرمن هستى آنان بزدايم ...»

4- نجات مردم از تاريكى‏هاى ظلم و ناآگاهى‏

ويژگى ديگر پيشوايان آزادى، اين است كه آنان دست انسان را مى‏گيرند و او را از ظلمات جهل و جنون، از تاريكيهاى ظلم و خشونت و از تباهيهاى استبداد نجات داده و به دنياى نور و روشنايى و رستگارى مى‏رسانند؛ از ظلمات جهل و نادانى به نور علم و دانش و آگاهى، از ظلمات بيگانگى از واقعيتها و حقوق و وظايف خويش به نور مسئوليت شناسى و آشنايى با حقوق خود و ديگران، از ظلمات خرافات، اوهام، بافته‏ها و تافته‏هاى مغزهاى عليل و يا انديشه‏هاى سنگواره‏اى و مخرّب، از ظلمات تبعيضات زشت و فاصله‏هاى ظالمانه و نابرابريهاى طبقاتى، از ظلمات آلودگى به هوسها و چاه ويل نفس، از ظلمات بردگى شيطان و شيطان صفتان خودكامه و زورگو؛ آرى اين ويژگى ديگر رهبران دادگر و عدالت خواه است.

«و لَقَدْ أَرْسَلْنا مُوسى‏ بِآياتِنا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُماتِ اِلَى النُّورِ»(29)

«ما موسى را با آيات خود فرستاديم؛ و به او دستور داديم كه جامعه و مردم خود را از ظلمات حق ناپذيرى و خودكامگى به سوى نور دانش و آزادى بيرون آر.»

«كتابٌ أَنْزَلْناهُ اِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُماتِ اِلَى النُّورِ»(30)

«اين كتابى است كه آن را به سوى تو فرو فرستاديم تا مردم را به فرمان پروردگارشان از تاريكيها[ى شرك و ظلم و جهل و اسارت‏] به سوى روشنايى [آگاهى و ايمان و عدالت و آزادى و صلح و بهروزى‏] درآورى.»

ز. آگاهى بخشى و سازندگى فرهنگى و هنرى و انسانى‏

از شاهكارهاى پيشوايان ترقى خواه و عدالت پيشه اين است كه در جامعه خويش، شمشيرهاى آخته جنگ و جنون و خشونت را از دست سردمداران ستم و توده‏هاى دربند ظلم و گرفتار به وباى افراط و تفريط و تعصبات سياه مى‏گيرند و به جاى آنها، كتاب و قلم و وسايل آگاهى‏بخشى و اطلاع رسانى به آنان ارمغان مى‏دهند، تا بخوانند، بدانند، بينديشند، فرهنگ بسازند، تمدّن خلق كنند، هنر بپرورند و كرامت و فضيلت كسب نمايند و در مزرعه جانها، گلهاى مهر و عدالت و آزادمنشى و اخلاق انسانى بنشانند و بوستان زندگى را يكسره به گلستان نيك بختى تبديل سازند.

قرآن در ترسيم اين نقش و ويژگى انسان پرور آنان مى‏فرمايد:

«اِقْرأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِى خَلَقَ خَلَقَ الانسانَ مِنْ عَلَقٍ اِقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ الَّذى عَلَّمَ بِالْقَلَمِ عَلَّمَ الانسانَ ما لَمْ يَعْلَمْ ...»(31)

«بخوان به نام پروردگارت، كه پديد آورد. انسان را از خون بسته‏اى آفريد. بخوان، و پروردگارت از همه گرامى‏تر است: همان كسى كه دانش را به وسيله قلم به انسان آموخت. به انسان آنچه را نمى‏دانست آموخت.»

نيز مى‏فرمايد:

«ن وَ القلمِ و ما يَسْطُرُونَ ما أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ وَ اِنَّ لَكَ لَأَجْراًغيرَ مَمْنُونٍ وَ اِنَّك لَعَلى‏ خُلُقٍ عَظيمٍ»(32)

«ن . سوگند به قلم و آنچه مى‏نويسند، كه تو اى پيامبر! به بركت لطف و نعمت گران پروردگارت، هرگز ديوانه نيستى. و به يقين براى تو پاداشى پرشكوه و هماره خواهد بود. و راستى كه تو به خلق و خويى والا آراسته‏اى.»

در ترسيم نقش ذوق‏آفرين و هنر پرور و شكوفا ساز شعر و نثر در جهت سازنده آن به وسيله پيشوايان آزادى مى‏فرمايد:

«و الشعراءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغاوُونَ اَلَمْ تَرَاَنَّهُمْ فى‏ كُلِّ وادٍ يَهيمُونَ وَ اَنَّهُمْ يَقُولُونَ ما لايَفْعَلُونَ اِلاَّ الَّذينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ وَ ذَكَرُوا اللَّهَ كَثيراً وَ انْتَصَرُوا مِنْ بَعْدِ ما ظُلِمُوا وَ سَيَعْلَمُ الَّذينَ ظَلَمُوا اَىَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ»(33)

«[و تو اى پيامبر! آن گونه كه بدانديشان و بيدادگران به تو مارك مى‏زنند، شعرپرداز نيستى؛] چرا كه شاعران و شعرپردازانِ بى‏هدف كسانى هستند كه گمراهان از آنان پيروى مى‏كنند.

آيا نديده‏اى كه آنان در هر وادى و بيغوله‏اى سرگردانند؟ و چيزهايى مى‏گويند و مى‏بافند، كه خود باور ندارند و انجام نمى‏دهند؟! مگر كسانى از آنان كه ايمان آورده و كارهاى شايسته انجام داده و خدا را بسيار ياد آورده و پس از آن كه از سوى بيدادگران مورد ستم قرار گرفتند، با زبان شعر و نثر هدفدار و عادلانه خود، دادخواهى نموده، و از حق خود و حقوق و آزادى مردم دفاع مى‏كنند؛ و كسانى كه ستم كردند به زودى خواهند دانست كه به چه بازگشتگاهى بازخواهند گشت.»

در ترسيم نقش فرهنگ‏ساز و فرهنگبان آنان مى‏فرمايد:

«لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤمِنينَ اِذْ بَعَثَ فيهِمْ رِسُولاً مِنْ اَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آياتِهِ وَ يُزَكّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَةَ وَ اِنْ كانُوا مِنْ قَبْلُ لَفى‏ ضَلالٍ مُبينٍ»(34)

«بى گمان خدا بر ايمان آوردگان نعمتى گران ارزانى داشت آن گاه كه پيام آورى از ميان خودشان برانگيخت كه آيات او را بر آنان تلاوت مى‏كند و آنان را از پليديهاى شرك و بيداد پاك مى‏سازد و به آنان كتاب و حكمت مى‏آموزد؛ به راستى كه پيش از آن در گمراهى آشكارى بودند.»

خلاصه، آنكه از ويژگيهاى پيشوايان عدالت خواه و بشردوست: بيان آيات خدا و روشنگرى راه رشد و رستگارى، آموختن كتاب و دانش، آموزش حكمت و بينش، تزكيه جانها، پالايش خلق و خوها، تطهير منشها، و پاكسازى روشها از انواع بدانديشيها، تاريك فكريها، آفتها، رذيلتها و تباهيهاى پيدا و نهان، اصلاح جامعه‏ها و پاك ساختن تمدّنها و سياست و مديريت و رواج آزادى و مردم سالارى و عدالت و اخلاق، به شايسته‏ترين اسلوب ممكن است.

پايان‏

پى نوشت ها:

1) سوره حديد (57) آيه 25.

2) سوره شورى (42) آيه 15.

3) يا أيها النبى قل لازواجك ان كُنْتُنَّ تردن الحياة الدنيا و زينتها فتعالين أمتعكن و أسرحكن سراحاً جميلاً و ان كنتن تردن الله و رسوله و الدار الاخرة فان الله أعدَّ للمحسنات منكن أَجراً عظيماً»

«هان اى پيامبر! به همسرانت بگو: اگر خواهان زندگى اين جهان و زر و زينت آن هستيد، بياييد تا مهريه شما را بدهم و به خوشى و زيبايى شما را رها كنم تا پى زندگى دلخواه خويش برويد؛ امّا اگر خواهان خدا و پيامبر او و سراى آخرت هستيد، پس بدانيد كه خدا براى نيكوكرداران شما پاداشى پرشكوه آماده ساخته است.» سوره احزاب (33) آيه 28.

4) سوره شعراء (26) آيه 181 - 183.

5) سوره هود (11) آيه 84 - 86.

6) سوره اعراف (7) آيه 157.

7) سوره طه (20) آيه 47.

8) سوره شعراء (26) آيه 22.

9) نهج‏البلاغه، نامه 31.

10) فروع كافى، ج 8، ص 69؛ ميزان الحكمة، ج 2، ص 351.

11) الامام على - عليه السلام - ، ج 1، ص 208.

12) نهج‏البلاغه، كلمات قصار، 237.

13) نهج‏البلاغه، نامه 53.

14) سوره يوسف (12) آيه 55.

15) سوره قصص (28) آيه 26.

16) سوره نمل (27) آيه 39.

17) سوره كهف (18) آيه 51.

18) سوره شورى (42) آيات 16 - 42.

19) سوره آل عمران (3) آيه 159.

20) سوره نساء (4) آيه 105.

21) سوره ص (38) آيه 26.

22) سوره احزاب (33) آيه 21.

23) سوره ممتحنه (60) آيه 4.

24) سوره احزاب (33) آيات 35 - 38.

25) سوره احزاب (33) آيه 46 - 48.

26) سوره هود (11) آيه 88.

27) نهج‏البلاغه، خ 131.

28) در سوگ امير آزادى، ص 35، از همين قلم.

29) سوره ابراهيم (14) آيه 5.

30) سوره ابراهيم (14) آيه 2.

31) سوره علق (96) آيه 1 - 5.

32) سوره قلم (68) آيه 1 - 4.

33) سوره شعراء (26) آيه 224 - 227.

34) سوره آل عمران (3) آيه 164.